

گنمان روشنفکری و توسعه سیاسی

دکتر احمد بخشایش اردستانی

برخی از مفاهیم تعریف سیالی دارد، یعنی نمی توان تعریف دقیقی که مورد قبول همه محققان در يك رشته علمی باشد، برای آنها ارائه کرد. مفهوم روشنفکر از این گونه واژه ها است. عده ای معتقدند گوهر و روح روشنفکری «اعتراض» است؛ اگر روشنفکر اعتراض را از دست بدهد، روشنفکری را فرو نهاده است.^۱

برخی می گویند روشنفکر کسی است که دلمشغولی وی مسائل عمیق زیربنایی و تبعات فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی آن است و بینش خاصی نسبت به امور دارد.^۲ روشنفکر فردی است که بطور اساسی به کار فکری می پردازد و خلاق است و نقاد.^۳ عده ای هم بر این عقیده اند که روشنفکر کسی است که بر گرد یکی از سه محور زیر حرکت نماید:

(الف) ارزشهای غایی و نهایی (مانند حقیقت، عدل و زیبایی) را خلق کند و در حفظ آن ارزشها کوشا باشد؛

(ب) توزیع کننده علم و مبلغ عقاید یا بنیانگذار ایدئولوژی جدید و نقاد وضع موجود باشد؛

(ج) در توسعه و پیشبرد فرهنگ و تمدن جامعه مؤثر باشد.^۴

عده ای هم استدلال می کنند که روشنفکر موتور محرک وجه ذهنی جامعه است. يك جامعه از دو وجه تشکیل یافته است: وجه عینی که در ساختار قدرت و روابط تولید متجلی می گردد و وجه ذهنی که در اندیشه، فرهنگ، تمدن و فضای فکری جامعه نمود می یابد. این دو وجه باید متناسب و هم شان باشند تا حرکت جامعه متعادل شود. همان گونه که در بیشتر موارد بین دو وجه ذهنی و عینی چالش به وجود می آید، بین اندیشه و فکر و صاحب آن که روشنفکر است، با قدرت و دارنده آن، یعنی حاکم، تعارضات و برخوردهایی پدید می آید. اندیشه، ذهن و فکر به ندرت با قدرت سیاسی در هم می آمیزد. قدرت نمی تواند در از مدت کار گزار خوبی برای اندیشه آزاد باشد و اندیشه هم نمی تواند همواره پیرو قدرت باشد؛ اگر چنین شد، اندیشه معنای خود را از دست می دهد. بر این اساس است که می گویند جوهره روشنفکری اعتراض است.

بر پایه تعریف آنتونیو گرامشی، هر طبقه ای دارای گروه روشنفکری مخصوص به خود است؛^۵ یعنی حتی کسی که در گسترش دانش کشاورزی یا مدیریت یا مهندسی شیمی و... فعالیت می کند باید روشنفکر محسوب گردد. این تعریف در ادبیات مارکسیستی در اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شده بود و بالاترین مقام روشنفکری به مهندسان تعلق می گرفت. متفکر فرانسوی، ژولین بندا، در کتاب «خیانت روشنفکران» تعریفی یوتویایی و آرمانگرایانه از روشنفکر ارائه می کند. وی می گوید: روشنفکر باید از آرمانهای حق و عدالت دفاع کند، و یکسره نسبت به مسائل علمی بی اعتنا باشد؛ باید اصول جاودانی را بر منافع و مصالح دولت، قوم و کشور خود مقدم بدارد.^۶

سیر تاریخی واژه روشنفکری

واژه روشنفکر ترجمه واژه انگلیسی intellectual، همطراز واژه روشنفکر در فرانسه intellectual است.^۷ ریشه دو واژه انگلیسی و فرانسوی به واژه لاتین intellegere به معنای «تعقل» یا «درك کلیات» برمی گردد. مفهوم intellectual بعنوان صفت، به معنای عقلی در مقابل حسّی و عاطفی است. در مقام اسم، این واژه به معنای شخص برخوردار از هوش و عقل، کاربرد دارد. تا قرن ۱۹ روشنفکر به گروه خاصی اطلاق نمی شد، اما رفته رفته در معنای عام ظهور پیدا کرد. روشنفکر کسی است که به کار ذهنی و فکری، یعنی کار غیریدی بپردازد. باید توجه داشت که هر کار غیریدی روشنفکری نیست. برای مثال پزشکی، حسابدار یا مهندس بنا به ماهیت حرفه و تحصیلاتش روشنفکر محسوب نمی شود، مگر آن که موردی اضافه بر آن داشته باشد. آن مورد اضافه چیست که باعث می شود به پزشکی، یا حسابدار یا مهندس روشنفکر گفته شود؟ آن مورد، همان تفکر در مسائل انتزاعی و کلی است. پرسشی مطرح می گردد و آن اینکه چه مسائلی باعث می شود که فرد افزون بر تخصصش، روشنفکر باشد. برای پاسخ دادن به این پرسش باید قدری در بسط ذهنی واژه روشنفکر دقیق شویم.

پدیده‌ها نماید و پدیده‌ها را تابع قواعد علمی کند. به عبارت بهتر، جامعه را از دیدگاه علمی، خردگرا و منطقی مورد نقد قرار می‌داد و در نتیجه باعث می‌شد تا چنین نقدی در تقابل با ارباب قدرت و گروه‌های حاکم قرار گیرد.

۲- حرکت به سمت فضیلت یعنی آزادی و آزادگی: فضیلت پیش از این دوره در چارچوبی از پیش تعیین شده یعنی تقوی که یا بر اساس قوانین طبیعت یا بر پایه قوانین الهی شکل گرفته بود معنا می‌یافت. لیکن در این طرح نو، فضیلت در معنای آزادی و آزادگی جان گرفت.

۳- سپردن نقش به همه انسانها و در همه عرصه‌ها یعنی همه انسانها از وضع مشابهی برخوردارند و چنین نیست که لزوماً هر کسی موی سپیدی دارد، عاقلتر باشد. باید شایسته‌سالاری را به جای شأن‌سالاری قرار داد.

نوع مفهوم روشنفکر

می‌توان چند نوع روشنفکر را از هم متمایز نمود: روشنفکران سیال، روشنفکران ارگانیک یا روشنفکران اندام‌واره، روشنفکران سیاسی، روشنفکران سنتی، روشنفکران بورژوازی و روشنفکران پرولتاریایی.

منظور از روشنفکران ارگانیک یا اندام‌واره آن است که گروه‌های حاکم در هر عصر، سخنگویان فکری خاص خود را پرورش می‌دهند. برای مثال نظام سرمایه‌داری برای ایجاد همگنی و آگاهی مشترک در درون طبقه خود به مقتضای جایگاهش دست به تشکیل یک یا چند گروه از روشنفکران اندام‌واره می‌زند: فن‌سالاران، حسابداران، حقوقدانان روشنفکران طبقه سرمایه‌دار نو هستند. روشنفکران بورژوازی و پرولتاریا ساخته دست ادبیات مارکسیستی‌اند. مارکس معتقد بود بورژوازی‌ها حالت احترام را از هر حرفه‌ای که تاکنون مورد افتخار و احترام بوده گرفته است و پزشک، حقوقدان، روحانی، شاعر و دانشمند را به کارگران مزدبگیر تبدیل کرده است. در واقع روشنفکران از لحاظ موقعیت اجتماعی مانند پرولتاریا هستند زیرا هر دو، محصول کار خود را می‌فروشند. از طرف دیگر محقق مارکسیست به نام کارل کائوتسکی معتقد است روشنفکران طبقه‌ای ممتاز هستند.

در قرن ۱۹ در دوره آخرین تزارها در روسیه، به تحصیل کردگانی که از وضع سیاسی و اجتماعی کشورشان آزاده‌خاطر و خواهان تغییراتی در کشور (طبق الگوی فرهنگ غربی) بودند و گروهی خارج از چارچوب‌های سنتی را تشکیل می‌دادند و برای ایجاد تغییرات مطلوب خود حتی توسل به خشونت را روا می‌دانستند، *Intelligentsia* می‌گفتند. البته امروزه روشنفکر به آن معنا نیست. پس به چه کسی روشنفکر می‌توان گفت؟ کسی که نوعی دغدغه عمومی نسبت به مسائل عمیق زیربنایی و تبعات فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی آن دارد؟ این تعریف هم جامع نیست زیرا مصداق آن از کسانی مانند افلاطون، ارسطو، ابن سینا، اینشتاین شروع می‌شود و به سطحی شامل فردوسی، حافظ و میکال آنژ می‌رسد و از این سطح هم به مفسران و سطوح پایین‌تر می‌رسد. چه کسی در سقف و چه کسی در کف قرار می‌گیرد؟ آن چه مسلم است، پزشک یا وکیل دادگستری یا مهندس یا مدیری که فقط به دنبال تنایج فوری و مشغله‌های روزانه است، جایی در میان روشنفکران ندارد، یعنی سقف تعریف از اینها بالاتر است. بین دو حد سقف و کف، یک رشته ویژگی‌ها وارد تعریف روشنفکر می‌شود که دامنه آنرا گسترده‌تر می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت است از: فراتر رفتن از سنتها و چارچوب‌های رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، عرضه کردن و بیان شیوه‌های زندگی جدید، ترقی خواهی یا طرفداری از عدالت اجتماعی، اصلاحات، تغییرات اساسی و دامنه‌دار، مرتبط بودن با وجه ذهنی موجود در جامعه در مقابل وجه عینی، بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به صاحبان قدرت، خود را برتر از صاحبان قدرت دانستن، بازاندیشی و نواندیشی و ...

از لحاظ خاستگاه تاریخی، روشنفکری محصول اومانیسم، سکولاریسم، و لیبرالیسم است. این مکاتب تلاش کردند مبانی جامعه سنتی را از بین ببرند و طرحی نو در اندازند.^۸ این طرح نو که همان مدرنیته بود به دنبال رنسانس و رفرماسیون بر پایه سه اصل اساسی شکل گرفت:

۱- حرکت به سمت علم و خرد: این طرح نو تلاش می‌کرد علم را به صورت روزمره وارد

○ گروهی معتقدند که گوهر و روح روشنفکری «اعتراض» است؛ اگر روشنفکر دست از اعتراض بردارد، روشنفکری را فرو نهاده است. برخی نیز می‌گویند روشنفکر کسی است که دلمشغولی وی مسائل زیربنایی و تبعات فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی است.

ابزار گونه‌ای مانند رویسمیر را بعنوان محصول گوشه‌نشینی خود به وجود آورد.

بعضی از روشنفکران نظم موجود را یکسره رد نمی‌کنند بلکه در نقد و انتقادهای خود اعتدال را حفظ می‌نمایند. برای مثال، در جوامع غربی که دولتهای رفاهی از رشد چشمگیری برخوردارند گرایشهای روشنفکران معتدل شده است.

روشنفکر برای آن که در ذهن جامعه نفوذ کند باید از کلام ویلیام هنزلیت (۱۷۷۸-۱۸۳۰) ادیب و نویسنده بزرگ انگلیسی قرن ۱۹ بهره جوید که «جان هنر و شکوه بیان و آفتاب تابان ادبیات، سادگی است.»^{۱۱} پس افکار خود را در قالب نقد و انتقاد به صورت مفاهیم و صور سنتی که همه فهم است، عرضه نماید تا توانایی بسیج فکری را بالا ببرد. در این صورت انتقاد روشنفکر از زندگی سیاسی به صورت مستقیم از قدرت سیاسی نخواهد بود، بلکه بیشتر از راه تأثیر بر افکار عمومی مردان عمل و کار گزار، فکر خود را در جامعه بسط می‌دهد.

ب) حضور فعال در سیاست

روشنفکران، مستقیم و غیرمستقیم در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند. روشهای مستقیم اثرگذاری عبارت است از اعمال نفوذ بر سیاستهای دولتی یا افکار عمومی، مشارکت در کسب قدرت و مشاوره سیاسی. شیوه‌های غیرمستقیم عبارت است از نشر ایدئولوژیهای سیاسی معاصر، ترویج افکار انقلابی، حرکت‌های اصلاح طلبانه، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و عدالت طلبی.

باید توجه داشت که مشارکت روشنفکران در زندگی سیاسی بستگی مستقیم به ضعف و قدرت دیگر گروه‌های اجتماعی دارد. در کشورهایی که گروه‌های سنتی نقش چشمگیری در زندگی سیاسی دارند و جامعه مدنی از رشد بالایی برخوردار نیست، میدان فعالیت روشنفکران چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم تنگ‌تر می‌باشد. اما در جامعه‌ای که نهادهای مدنی و مدرن رشد بیشتری داشته باشد، حضور قشر روشنفکر بیشتر خواهد بود. حضور روشنفکرانی مانند ماکیاول در فلورانس، توتو کویل در آمریکا و فرانسه، ادموند برک در

پلخانیف روشنفکران راه‌آوار قهرمان‌پرستی می‌دانست و آنها را سرزنش می‌کرد. ماخاوسکی رهبر جنبش سوسیال دموکراسی لهستان اعتقاد داشت که میان روشنفکران و طبقه کارگر هیچ گونه رابطه‌ای وجود ندارد. مارکسیستهای ارتدکس و لنینیستها افکار ماخاوسکی را خطرناک می‌دانستند و آنرا مورد انتقاد شدید قرار می‌دادند و حتی در دوره استالین، ضدیت با روشنفکران ممنوع گردید.^{۱۲}

روشنفکران سیال‌انمایی هستند که از موقعیت طبقاتی خود فراتر رفته‌اند و از منافع طبقات زیرسطح هم حمایت نمی‌کنند.

روشنفکران سیاسی در واقع کسانی هستند که مشاور دولتمردان هستند و به طرق مختلف تأثیرگذاری دارند.

چگونگی اثرگذاری روشنفکران

در زندگی سیاسی

روشنفکران از سه طریق بر زندگی سیاسی در جامعه اثر می‌گذارند:

الف) از راه نقد و خود انتقادی از نظام سیاسی؛
ب) از راه خودجوشی و حضور فعال در سیاست؛

ج) از راه انزواگزینی و انفعالی عمل کردن
الف) شیوه نقد و خودانتقادی از نظام سیاسی

گفته می‌شود روشنفکران طلابداران عصر جدیدند. اندیشمندی به نام «لاوروف» از گروه ناردونیکهای روسی در کتاب «نامه‌های تاریخی» در ۱۹۶۷ می‌نویسد: «پیشرفت جامعه و بشریت ناشی از وجود افرادی است که تفکری انتقادآمیز دارند». به عبارتی تفکر انتقادآمیز موتور محرک پیشرفت و توسعه است. براین اساس است که روشنفکران گاهی نظم موجود در یک کشور را بطور کامل نفی می‌کنند مانند رویسمیر در فرانسه که گرچه از رهبران انقلاب بود، در جرگه روشنفکران نیز بود. با وجود این، عده‌ای هم اعتقاد دارند که «رویسمیر چیزی نبود جز دست [پنهان] ژان ژاک روسو».^{۱۳} یعنی در واقع ژان ژاک روسو نظم موجود را نفی کرد و مرد عملگرا و

○ قدرت در درازمدت نمی‌تواند کار گزار خوبی برای اندیشه آزاد باشد و اندیشه هم نمی‌تواند همواره از قدرت پیروی کند؛ اگر چنین شود، اندیشه معنای خود را از دست می‌دهد. بر این پایه است که گفته می‌شود جوهره روشنفکری اعتراض است.

می‌گردید. ترجمه کلیله و دمنه از عربی به فارسی در زمان سامانیان (۲۵۰ تا ۳۸۱ هـ. ق) و تأسیس گنبدهای منقش در زمان خوارزمشاهیان (۴۹۰ تا ۲۸ هـ. ق) یا... حاکی از نوعی تجلی‌گری هنر است که به تعبیری می‌تواند نقد سمبلیک باشد.

۳. غیر منعطف بودن ساختار قدرت. در برخی موارد علت حاشیه‌نشینی روشنفکران آن است که نظام قدرت در جامعه در یک فضای بسته به سر می‌برد و حکومت انعطافی به منظور جلب مشارکت شهروندان از خود نشان نمی‌دهد و اگر هم نرمشی نشان دهد، فقط در جهت حمایت منفعلانهٔ اقشار جامعه از جمله روشنفکران است. البته معمولاً در انقلابها چنین بوده است که بخشهایی از روشنفکران وارد زندگی سیاسی می‌شوند و موتور محرک و خمیرمایهٔ انقلابها می‌گردند اما پس از پیروزی انقلاب میان حکام تازه به دوران رسیده و روشنفکرانی که قبلاً حامی آنها بوده‌اند، کشمکش پدید می‌آید زیرا اولاً حکام تازه از گروه روشنفکران اندام‌واره در قالب «تاریخ مصرف» استفاده می‌کنند و ثانیاً همکاری روشنفکران قبلی با حاکمان دیری نمی‌باید زیرا عادت زندگی روشنفکرانه آن است که با مقتضیات زندگی سیاسی و اداری سازگار نیست و این هم امری طبیعی است. برای مثال می‌توان به اختلاف موسولینی با ویلفردو پارتو در ایتالیا، اختلاف هیتلر با اتواستراوسر در آلمان، اختلاف ژنرال فرانکو با پریمو دویورا نظریه‌پرداز حزب فالانژ در اسپانیا، اختلاف ناصرالدین شاه با امیر کبیر و... اشاره کرد.

روشنفکران ایران و واکنش ایرانیان

نسبت به مدرنیته

واژه روشنفکر در ایران، مترادفهایی چون «منور العقول»، «منور الفکر»، «روشنگر» و «دگراندیش» دارد. مفهوم روشنفکری از زمان فتحعلی شاه قاجار بطور عام و در «نهضت مشروطه» بطور خاص وارد ادبیات فارسی شده است.

به کسانی مانند عباس میرزا نایب‌السلطنه، امیر کبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و امین‌الدوله که همگی کم و بیش استبداد،

انگلیس، پارتو در ایتالیا، فرانسویس بیکن در انگلیس، امیر کبیر و قائم‌مقام فراهانی در ایران، جان استوارت میل، لامارتین، لنین و تروتسکی در روسیه که دارای مناصب گوناگون دولتی، اداری، پارلمانی، سیاسی بوده‌اند، حاکی از نفوذ عمیق روشنفکران در زندگی سیاسی بوده است. برای مثال در انگلیس همکاری بین دانشگاه و حکومت (که حکومت منابع مالی را فراهم می‌آورد و دانشگاه محقق، پژوهشگر و مشاور به بازار عرضه می‌کند) دلیلی بر اثرگذاری روشنفکران و مشارکت آنان در امور سیاسی است. این روشنفکران جدا از روشنفکرانی هستند که می‌توان آنها را مجیزگوی دستگاه حاکم نامید.

پ) انفعالی عمل کردن

همواره در جامعه گروههایی یافت می‌شوند که به دلایل مختلف وضع حاشیه‌نشینی پیدا می‌کنند. اینان در نگاه اول شامل زنان، گروههای اقلیت و گروههای روشنفکری هستند. روشنفکران ممکن است به چند دلیل انزوا و حاشیه‌نشینی اختیار کنند: ۱- نبود انگیزه. برای مثال اگر فردی با شرایط ناهنجاری مانند مصیبت‌های گنج‌کننده روبرو گردد یا با مشکلی غیر قابل حل مانند وجود یک دیکتاتور در جامعه روبرو گردد یا این که هر چه فریاد بکشد حرفهایش بی‌تأثیر باشد، احساس سرخوردگی می‌کند.^{۱۱}

۲- نبود امکانات لازم. در حکومت‌های گوناگون، بی‌تفاوتی روشنفکران نسبت به زندگی سیاسی متغیر است. در نظام‌های توتالیتر و اقتدارگرا این بی‌تفاوتی زیاد است زیرا همهٔ امکانات از قبیل سازمان، تشکّل، آموزش، ارتباطات، وسایل ارتباط جمعی و... در اختیار دولت قرار می‌گیرد. در جوامع جهان سوم و سنتی نیز از یک طرف دولت‌مردان به جلب حمایت و همکاری روشنفکران می‌پردازند و در صورت عدم موفقیت آنها را تا حدی تحمل می‌کنند و در غیر این صورت آنان را تحت فشار قرار می‌دهند، سرکوب می‌کنند و به زندان می‌اندازند و از طرف دیگر روشنفکران به انتقاد آشکار و پنهان می‌پردازند و در غیر این صورت به نقدهای نمادین و هنری دست می‌زنند مانند تجلی‌هنر ایرانی به هنگامی که روشنفکر ایرانی مجبور به سکوت

○ لاوروف: پیشسرفت جامعه و بشریت ناشی از وجود کسانی است که تفکری انتقادآمیز دارند. به دیگر سخن، تفکر انتقادی موتور محرک پیشرفت و توسعه است.

به گونه‌ای خواستار مدرنیته بود. وی می‌گفت «علم را بپذیریم، از آن ترسیم و با آن کنار بیاییم». میرزا ملکم خان نیز خواهان مدرنیته بود، چون مدرنیته می‌توانست جامعه سنتی را بازسازی، متجدد و مطابق با شرایط روز نماید.

از قرن بیستم، به تدریج قرائت غرب از مدرنیته در ایران طرفداران خاص خود را یافت. یکی از آنان سیدحسن تقی‌زاده یا بعضی از اعضای انجمن آثار ملی ایران بودند. تقی‌زاده برای رسیدن به جوهره روشنفکری، غرب‌گرایی و غربی شدن را پیشنهاد می‌کرد و می‌گفت: «از فرق سر تا نوک پا غربی می‌شویم»؛ نمی‌گفت «مدرن شویم» بلکه می‌گفت «غربی شویم». از آن زمان طرفداران این برداشت سخت افزایش یافتند و سلسله پهلوی هم به این حرکت شتاب بخشید. در واقع جامعه ایران در آن دوره، به تعبیر فرد ریگرز به جامعه منشوری تبدیل می‌گردد.^{۱۴} جوامع منشوری، جوامعی هستند که اولاً غیر غربی هستند، ثانیاً چون بیرون از دایره تحولات مدرنیته قرار گرفته‌اند، در برخورد با غرب دچار نوعی شکنندگی اجتماعی می‌شوند. این شکنندگی اجتماعی همانند منشوری که نور را تجزیه می‌کند، این جوامع را به شکلهای مختلف درمی‌آورد. دولت پهلوی قرائت غرب از مدرنیته را وارد جامعه ایران کرد.

ایران و قرائت غربی از مدرنیته

شاید بتوان اصلی‌ترین دلیل تمایل ایران به قرائت غرب از مدرنیته را ناتوانی ایران در «تولید» دانست. جوامعی که دچار عدم تولید می‌شوند، مجبورند بسیاری از موضوعات را از جوامع دیگر وام گیرند، حتی پرسشهای مختلف در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را.

منطقی به نظر می‌رسد که به علت کوچک شدن دنیا و تحقق یافتن دهکده جهانی و میراث مشترک بودن علم، همه انسانها مجاز باشند از پرسشها، تجربیات و علم دیگران بهره‌مند گردند، اما هر جامعه‌ای باید اصول زیربنایی، بنیانها و شالوده‌های خود را حفظ نماید.

میان توان تولید در جهان‌داری و جهان‌گیری تفاوت‌های بسیار وجود دارد. ایران از زمان صفویه به بعد توان تولید جهان‌داری را از دست داد و به

دخالت‌های خارجی و رکود علمی را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌دانستند و از زمان فتحعلی‌شاه به بعد برای رفع عوامل عقب‌ماندگی کوششهای تحسین‌انگیزی به عمل آوردند، روشنفکر گفته می‌شود. در نهضت مشروطه، ابتدا میرزا آقاخان کرمانی واژه «منورالعقول» را وارد ادبیات کرد و آن را در مورد کسانی به کار گرفت که تحت تأثیر نهضت روشنفکری و عصر خردگرایی در فرانسه قرن ۱۹، مواضع خود را به صورت دشمنی با خرافات و طرفداری از قانون و تجدد اعلام می‌کردند. اصطلاح منورالعقول ناظر به دو مقوله روشنفکری یا روشن‌اندیشی و کاربرد عقل است. پس از مدتی این اصطلاح به «منورالفکر» تبدیل شد. منورالفکران کسانی بودند که تجددخواه و طرفدار سرنگونی استبداد سیاسی و استقرار حکومت قانون بودند و طیف وسیعی از افراد مانند آخوند خراسانی، میرزای نائینی، شیخ هادی نجم‌آبادی و شیخ اسدالله ممقانی را در برمی‌گرفتند. شیخ اسدالله ممقانی در ۱۲۸۹ شمسی رساله‌ای به نام «مسلك الامام فی سلامة الاسلام» در استانبول منتشر کرد که در آن آشکارا از ضرورت ورود تکنولوژی، علوم طبیعی غربی، اصلاح اقتصاد، آموزش زنان و حقوق مدنی دفاع کرد.^{۱۵} بعدها اصطلاح منورالفکر در فرهنگستان ایران در زمان سلسله پهلوی به «روشنفکر» تبدیل شد و پس از انقلاب اسلامی ایران تا اندازه‌ای جای خود را به واژه دگراندیش داد. البته واژه دگراندیش به طیف خاصی از روشنفکران که برخلاف مصالح انقلاب اسلامی قلم می‌زدند اطلاق می‌شد نه همه اقشار روشنفکر.

در مورد واکنش ایرانیان نسبت به مدرنیته، تجدد و قرائت غرب از تجدد باید گفت که از زمان فتحعلی‌شاه و بویژه جنگهای ایران و روسیه تا دو دهه پس از انقلاب مشروطه، این واکنشها شفاف بود. بعضی از روشنفکران مانند امیرکبیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزاملکم خان از مدرنیته استقبال می‌کردند. امیرکبیر می‌گوشید مدرنیته را به ایران بیاورد چون دریافته بود بازی جدید، بازی پیچیده‌ای است و نباید کشور ایران از آن غافل بماند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی هم

○ به کسانی مانند عباس میرزا، میرزاتقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و امین‌الدوله که همگی کم و بیش استبداد، دخالت‌های خارجی و رکود علمی را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌دانستند و برای از میان برداشتن عوامل عقب‌ماندگی کوششهای تحسین‌انگیز کرده‌اند، روشنفکر گفته می‌شود.

○ روشنفکران از سه راه بر زندگی سیاسی در جامعه اثر می‌گذارند: نقد نظام سیاسی؛ حضور فعال در سیاست؛ انزواگزینی و انفعالی عمل کردن.

سمت تولید جهان‌گیری حرکت نمود.^{۱۵} جهان‌گیری، تولید حکومت می‌کند، اما جهان‌داری تولید رفاه، شایسته‌سالاری و تمدن می‌نماید. نادرشاه سرسلسله افشاریه، کریم‌خان زند سرسلسله زندیه، محمدخان قاجار مؤسس قاجاریه و رضاشاه بنیانگذار سلسله پهلوی همگی در حرکت به سمت جهان‌گیری بودند، زیرا جهان‌گیری موجب تولید نشاط و خوشحالی می‌گردد. به عبارت عامیانه، جهان‌گیری خوشی به همراه دارد اما جهان‌داری، تولید دولت مردمی و آرامش خیال می‌کند. تولید جهان‌داری باعث تولید همه‌جانبه می‌گردد. تولید جهان‌داری از جهان‌گیری به مراتب سخت‌تر است، همان‌گونه که حفظ قدرت از کسب آن بسی دشوارتر است، یا حفظ دوست در مقایسه با دوست‌گیری سخت‌تر به نظر می‌آید.

به گسواهی تاریخ، پس از فروپاشی دولت صفویه به دست محمود افغان، دولتمردان ایران گرفتار نوعی گنجی و عدم تعادل بوده‌اند و هنگامی که کشور می‌خواست از این حالت خارج گردد، ضربه بعدی در جنگ با روسیه بر پیکر ایران وارد شد و پس از آن هم مسئله تقسیم کشور در سالهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ پیش آمد. جنگهای جهانی اول و دوم چنان ایران را دچار تزلزل نمود که نمی‌توانست تولید جهان‌داری کند. این نکته‌ها بدان معنا نیست که در دوره‌های گذشته اندیشه‌ای راجع به مدرنیته و تجدد وجود نداشته است بلکه واقعیت این است که همواره نوعی خواست و گرایش روشنفکرانه برای حرکت دادن جامعه به سمت محورهای زیر در کار بوده است:

الف) تجدید هویت و سنتهای ملی ایرانی؛

ب) برپایی نظام قانون اساسی به شیوه مدرن؛

ج) تأسیس نهادهای سیاسی جدید مبتنی بر حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت ملی مدرن؛

د) جلب نظر علمای دینی در جهت پیشبرد این خواسته‌ها.

در دوران رضا شاه که قرائت غربی از مدرنیته حرکت پرشتابی به خود گرفت، اصلاحاتی مانند ایجاد دولت متمرکز و مدرن، تقویت حس ناسیونالیسم ایرانی، احیای مفاخر ایران باستان، تمرکز سیاسی، جلوگیری از گسترش نفوذ علما و روحانیت، اصلاحات دیوانی و اداری انجام گرفت لیکن اصول حکومت قانون، آزادی و لیبرالیسم به شدت سرکوب گردید. در این دوره روشنفکران و نویسندگان دچار نوعی افتراق شدند؛ عده‌ای در سایه خصلت استبدادی رژیم

گرایشهای روشنفکرانه در دوره‌های نخست مجلس برجسته‌تر بود. مجلس اول^{۱۶} در عمل صحنه برخورد نظرات روشنفکران و انجمنهای مختلف مانند فراموشخانه، مجمع آدمیت،

رضا شاه از متن زندگی سیاسی به حاشیه نشینی روی آوردند و کسانی وارد متن زندگی سیاسی شدند.

پس از سقوط رضاشاه، حرکت روشنفکری ایران بار دیگر به علت بی بهره بودن شاه جدید از اقتدار کافی در اوائل سلطنت و پیدایش قشر جدید تحصیلکرده در غرب حالت خودجوش تری به خود گرفت و انجمن مهندسان ایران تشکیل گردید. این انجمن به دو حزب منشعب شد:

الف) حزب مردم ایران.
ب) نهضت آزادی با گرایش اسلامی.

انجمن مهندسان ایران یا حزب ایران مجمعی از دانشگاهیان، حقوقدانان، و کلا، پزشکان و روزنامه نگاران بود. به موازات این حزب می توان از حزب پان ایرانیست و جبهه ملی دکتر مصدق نام برد.^{۱۷}

در دوره دوم سلطنت شاه پس از سال ۱۳۳۲ که قدرت او افزایش یافته بود، تا پیروزی انقلاب اسلامی، جو روشنفکری ایران در دو بستر حرکت می کرد. عده ای به علت مخالفت با رژیم موجود، یا در زندان یا خارج از کشور به سر می بردند و گروهی که بیشتر تحصیل کرده در آمریکا و غرب بودند در قالب «حزب ایران نوین» در جهت حفظ وضع موجود تلاش می کردند و خود را هوادار سیاستهای اصلاحی دربار معرفی می نمودند و قدرت را در مجلس و قوه مجریه به دست آوردند. حزب ایران نوین خود را نماینده علائق و منافع گروههای مختلف اجتماعی قلمداد می کرد و تلاش زیادی در جهت حفظ قدرت داشت و حفظ قدرت خود را در تداوم گرایش فکری بورژوازی و قدرت مطلقه رژیم شاه می دید.

معمولاً در همه کشورهای و بویژه جوامع در حال توسعه، گروههای روشنفکری از دو ابزار مهم استراتژیک برخوردار بوده اند: حرکتهای دانشجویی و فعالیتهای مطبوعاتی.

حرکتهای دانشجویی

در همه جوامع، عرف و منطق اقتضا می کند که جنبشهای دانشجویی هدف روشنفکران قرار گیرد و از این حربه بعنوان عنصری مؤثر در پیشبرد

اهداف سه گانه یعنی نقادی از وضع موجود، حضور فعال در صحنه سیاسی و انفعالی عمل کردن در حاشیه زیستن، بهره گرفته شود. به عبارت بهتر، اگر روشنفکر را بعنوان تولید کننده علم در جامعه در نظر بگیریم، دانشجویان به واسطه تعلیم گرفتن از استادان علم ساز، توزیع کننده علم محسوب می شوند و طبیعی است که تولید کننده علم اولین هدف خود را در میان توزیع کنندگان علم می یابد. قشر دانشجو نیز می تواند اندیشه های روشنفکری را هم جذب و هم توزیع کند. بنابراین، این دو گروه به نحوی تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. هر چند تعیین کنندگی از آن روشنفکر و تولید کننده علم است، لکن اگر قشر دانشجو در جهت آن حرکت نماید، افکار روشنفکر بر ذیادی نخواهد داشت. همفکری و هماهنگی دو قشر روشنفکر و دانشجو است که باعث می شود اندیشه ای برد عمومی پیدا کند. بدین سان می توان گفت که این دو مکمل یکدیگرند.

عللی که روشنفکران، جنبش دانشجویی را در سراسر دنیا و بویژه در جهان سوم هدف قرار می دهند، به شرح زیر است:

الف) قشر دانشجو از لحاظ علمی در مرتبه توزیع کننده علم قرار می گیرد و قشر روشنفکر و دانشمند در مرتبه تولید کننده علم؛^{۱۸}

ب) دانشجویان در اغلب موارد دسته جمعی در خوابگاه به سر می برند و از نوعی آزادی اراده و استقلال برخوردارند؛

پ) از لحاظ طبقاتی، قشر دانشجو بواسطه شرایط زیست محیطیش نوعی قشر سیال و بی طبقه است و احساس وابستگی به طبقه خاصی ندارد، چون دانشجویان خاستگاه طبقاتی گوناگون دارند؛

ت) از لحاظ روان شناسی، دانشجو جوان، شاداب و با نشاط است و در اغلب موارد آرمانی و یوتوپایی فکر می کند. کارل مانهایم در کتاب «ایدئولوژی و یوتوپیا»، شرایط زیستی متفاوت و تنوع ساختاری زندگی اجتماعی را باعث بوجود آمدن طبقات مختلف می داند که در نهایت طبقه زیر سلطه و طبقه مسلط پدید خواهد آمد. طبیعی است که شرایط زیستی متفاوت، باعث گرایشهای مختلف فکری گردد؛ طبقه مسلط دارای گرایش

○ شاید بتوان اصلی ترین علت گرایش ایران به قرائت غرب از مدرنیته را ناتوانی ایران در «تولید» دانست. جوامعی که دچار نبود تولید می شوند، ناگزیرند بسیاری از موضوعات، حتی پرسشهای گوناگون در زمینه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را از جوامع دیگر وام گیرند.

فکری می‌گردد که کارل مانهایم آن را ایدئولوژی می‌خواند؛ یعنی فرآورده طبقه حاکم و جهان‌بینی طبقه مسلط اما گرایش فکری طبقه زیرسلطه، به‌سوی یوتوپیا خواهد بود. یوتوپیا یعنی آمال و آرزوهای طبقه زیرسلطه که معمولاً در پی نفی وضع موجود است. یوتوپیا خواهان دگرگونی است و ایدئولوژی خواهان ثبات و استمرار وضع موجود.

قشر دانشجو اصولاً آرمانخواه، عدالت‌طلب و پر جنب و جوش است و اثرات زیادی بر سرنوشت سیاسی جامعه می‌گذارد. این اثرگذاری هنگامی بیشتر بروز می‌نماید که جنبش دانشجویی حالت صنفی به خود بگیرد و در قالب اتحادیه‌های دانشجویی در سیاست‌گذارهای داخل دانشگاه ایفای نقش کند. معمولاً در کشورهای غربی، اتحادیه‌های صنفی دانشجویی به گونه‌ای مطلوب بر زندگی اجتماعی - سیاسی داخل دانشگاه اثر می‌گذارد و در بعضی موارد هم به علت ثبات نظام سیاسی و نهادینه بودن احزاب، به گروه فشار احزاب می‌بدل می‌گردند. لیکن در جوامع جهان سوم جنبشهای دانشجویی حالت صرفاً سیاسی به خود می‌گیرد و در قالب مخالفت با برنامه‌ای یا شخصی تأثیرگذار بر یکی از ارکان نظام ظاهر می‌گردد و اگر بتواند اذهان عمومی را با خود همراه کند، ابعاد مسئله گسترده‌تر می‌شود و اهمیت بیشتری می‌یابد مانند تظاهرات دانشجویان چینی در میدان تیان آن من (۱۹۹۰) یا جنبش دانشجویی فرانسه در ۱۹۶۸ که ابتدا به صورت مخالفت با یک برنامه نمود یافت و در نتیجه پشتیبانی افکار عمومی از دانشجویان، تبدیل به شورش و جنبشی عمومی گردید.

به هر روی قشر دانشجو همواره حالتی از اعتراض به وضع موجود را در خود رشد می‌دهد و طبیعی است که هدف روشنفکران قرار گیرد و کمابیش در جهت اهداف آنها گام بردارد.

فعالیت‌های مطبوعاتی^{۱۱}

دومین وسیله برای دستیابی روشنفکران به اهدافشان، مطبوعات و رسانه‌های همگانی است. فعالیت‌های مطبوعاتی به نوع و ساخت قدرت بستگی دارد. اثرگذاری بر افکار عمومی، در

جوامعی که مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی در انحصار دولت است، با جوامعی که شاهد تعدد وسائل خبری و مطبوعاتی هستند، تفاوت بسیار دارد. در یک جامعه چندصدایی و لیبرالی ممکن است حرکت‌های تلویزیون (وسیله دولتی) با فلان روزنامه خنثی شود، در حالی که در جامعه تک‌صدایی اخبار از یک نوع کانال می‌گذرد و مخاطبان با تفسیری خاص از یک حادثه روبه‌رو می‌شوند.^{۱۱} از طرفی میزان اثرگذاری پیام مطبوعات بر مخاطبان بستگی به شرایط محیطی دارد؛ بدین معنا که در جامعه چند صدایی اگر روح پیام با شرایط محیطی همگن باشد، یعنی پیام حاوی نکاتی قابل جذب در محیط یا سازگار با امکانات عملی محیط باشد یا با عقاید و ارزشهای رایج تناقض نداشته باشد، چنان بر مخاطبان اثر می‌گذارد که حتی می‌تواند نتیجه انتخابات را دگرگون سازد، ولی اگر روح پیام با محیط تجانس نداشته باشد، یا با امکانات عملی محیط ناسازگار یا با عقاید و ارزشهای رایج در جامعه در تضاد باشد، ممکن است مخاطبان را در وهله اول تحت تأثیر قرار دهد، اما به زودی پس از برطرف شدن جذابیتهای اولیه، مخاطبان دچار تحیر و سرگردانی می‌شوند.

هرچه پیام مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی با شرایط محیط سازگارتر باشد، اثرگذاری بیشتری می‌یابد و هرچه ساخت قدرت بازتر و چندصدایی‌تر باشد، این سازگاری در پرتو رقابت، وجود حوزه‌های مدنی و توانهای تضمین‌شده در مقابل ساخت قدرت، خود را بیشتر نشان می‌دهد. هنگامی مطبوعات در یک کشور هدف روشنفکران قرار می‌گیرند که به نقد قدرت و ساخت آن بپردازند و فعالیتها و عملکردهای سیاسی را از تاریک‌خانه‌ها به میدان افکار عمومی برانند و با آنها شفاف برخورد نمایند. این در حالی است که مطبوعات استقلال داشته باشند و کمتر به مجیزگویی بپردازند. ویژگیهای مطبوعاتی مستقل که هدف روشنفکران قرار می‌گیرند، به شرح زیر است:

۱. وظیفه رکن چهارم دموکراسی را تمام و کمال به انجام می‌رسانند.^{۲۰}
۲. نقش اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای خود را با

○ معمولاً در همه کشورها بویژه جوامع در حال توسعه، گروه‌های روشنفکری از دو ابزار مهم و استراتژیک برخوردار بوده‌اند: حرکت‌های دانشجویی و فعالیت‌های مطبوعاتی.

توجه به الزامات و پیامدهای مدرن تبلیغاتی ایفا می کنند.

۳- بی باک هستند.

۴- خطرپذیرند.

۵- به پارسایی سیاسی معتقدند یعنی به قدرت برین خود ایمان دارند.

۶- به گونه منطقی و سنجیده به نقد دستگاههای اجرایی و سیاسی کشور، جناحها، جریانهای تثبیت شده و شناخته شده سیاسی و تحلیل رویدادها می پردازند و این کار را در چارچوب قانون اساسی، امنیت ملی، منافع ملی و مصلحت عمومی انجام می دهند. هدف این مطبوعات از نقادی عبارت است از: بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ سیاسی جامعه، برانداختن بنیاد تقلید و پیروی سیاسی از دسته و گروه خاص، نفی شخصیت پرستی و شخصیت مداری، افزایش مشارکت سیاسی مردم و پختگی آنها در عرصه سیاسی، اعتلای حقوق سیاسی-مدنی شهروندان و آشنا نمودن آنان با حقوق و تکالیفشان، پرهیز دادن مردم از رفتارهای رعیت مآبانه و والی پرورانه، هشدار دادن به رهبران و مسئولان و جناحهای سیاسی در مورد رفتارهای پدرسالارانه، سلطان منشانه، رعیت پرورانه و والی مآبانه، و...

۷- موقعیت شناس هستند؛ یعنی به هنگام بروز مشکلات و بحرانهایی که اساس حاکمیت و ثبات ملی کشور را تهدید می کند، به میدان می آیند و به متابیه پشتوانه ای برای حکومت و دولت وارد عمل می شوند.

۸- می توانند مروج ایدئولوژی جدیدی باشند و عسای دست روشنفکران قرار گیرند. مطبوعات مستقل می توانند ضمن حفظ ثبات جامعه، اصلاح و تغییر را که نیاز هر جامعه است به مجموعه دستگاههای موجود و افکار عمومی تزریق نمایند و مروج ایدئولوژی سیاسی بدیع و نو باشند و حتی جامعه را در مسیر صحیح گذار قرار دهند.

۹- می توانند بعنوان ابزار دست روشنفکران در پی دموکراتیزاسیون سیاسی باشند؛ یعنی بکوشند خطوط قرمز در جامعه را به گونه بسیار محدود تعریف نمایند و غیر از آنها اجازه ندهند هاله ای از تقدس بر نهادهایی که نیاز به تقدس ندارند و بهتر

است عرفی و همواره مورد نقد باشند، افکنده شود. در این صورت است که ساخت قدرت بطور کلی مورد نقد قرار می گیرد.

نتیجه گیری:

گفتمان روشنفکری در ایران دلرای فرود و فرازهای بسیار بوده است. در زمانهایی که حکومت ضعیف عمل کرده است، بازار روشنفکری در ایران، همگام با رشد قارچ گونه احزاب، از رونق بسزایی برخوردار شده است.

جنبش روشنفکری می تواند با ایجاد مقایسه در ذهن مخاطبان خود یا با شرکت فعال در سیاست همواره بین جامعه سیاسی و جامعه مدنی در حرکت باشد. اگر بیشتر اوقات در بخش جامعه مدنی ماندگار شود، بدین معنی است که ایفای نقش نمی کند و گونه ای انزوایی در پیش گرفته است. در این صورت، روشنفکران خود را از اصحاب قدرت بالاتر دانسته و به سوی عزلت حرکت می کنند و اگر جنبش بیشتر اوقات در بخش جامعه سیاسی ماندگار باشد یعنی اینک روشنفکران دولتی شده اند و مجیز گوی قدرت، که در این صورت می توان آنان را ایدئولوگ نامید. در این صورت روشنفکران مستقیماً وارد صحنه سیاست گردیده اند. حسالت مطلوب، حرکت جنبش روشنفکری بین این دو قطب یعنی جامعه سیاسی و جامعه مدنی است. در این صورت است که روشنفکران آگاهی فزاینده ای به جامعه می دهند. آگاهی فزاینده محصول شکافها و اختلافهاست و شکافها در واقع خمیرمایه کارکردی روشنفکران محسوب می شود. آنان می توانند با عمیق تر کردن شکافها یا با ترمیم و اصلاح، نظام موجود را به بن بست یا به پویایی و نشاط بکشانند و انسانهای پویا، فعال، با نشاط، علم محور، منتقد و تا حدی ناراضی و معترض به وجود آورند و این همان چیزی است که عناصر اصلی توسعه سیاسی را شکل می بخشد زیرا توسعه سیاسی منوط و متوقف بر آگاهی سیاسی است. وقتی جامعه و افکار عمومی آگاه شد، حکومت شایسته خود را تربیت می کند زیرا جامعه، شایسته حکومتی است که دارد.

○ روشنفکران و دانشجویان متقابلاً برهم اثر می گذارند و در واقع مکمل یکدیگرند. همفکری و هماهنگی دو قشر روشنفکر و دانشجویان باعث می شود اندیشه ای بر د عمومی پیدا کند.

شرح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، تهران ۱۳۷۸. ص ۳۲

الی ۴۵

۱۲. دکتر احمد بخشایش لردستانی، نظام‌های سیاسی تطبیقی، نشر آوای نور، چاپ دوم، ۱۳۷۹، فصل مربوط به بحران مشارکت سیاسی

۱۳. شیخ اسدالله مقانی، مسلک‌الامام فی سلامة الاسلام، ترکیه، ۱۲۸۹

14. Fred Riggs in Feather Stone, M., **Global Culture: An Introduction: Theory, Culture and Society**, 1990

۱۵. محمدعلی فهیمی، نخبه‌شناسی در جامعه‌کشی، نشر ثالث، ۱۳۷۷، صفحه ۱۹۷ تا ۲۰۰

۱۶. مجموعه مقالات احزاب و تشکلهای سیاسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ در کتاب تحولات سیاسی اجتماعی ایران به اهتمام دکتر مجتبی مقصدی، ۱۳۸۰، نشر انتشارات روزنه، صفحه ۱۷۱ الی ۲۶۱

۱۷. دکتر احمد نقیب‌زاده، «احزاب کم‌عضو شکننده هستند»، حیات نو، شماره ۱۸۶

۱۸. ماکس وبر، پیشین، ص ۵۳

۱۹. ژان کازنو، «جامعه‌شناسی و مسائل ارتباط جمعی» در کتاب جامعه‌شناسی ارتباطات اثر دکتر باقر ساروخانی، نشر اطلاعات، ۱۳۷۷، صفحات ۹۷ الی ۱۱۰

۲۰. کارل کوهن، دموکراسی. ترجمه فریبرز محمدی، چاپ دیبا، ۱۳۷۳، ص ۹۷ الی ۱۱۸

۱. دکتر عبدالکریم سروش، «آغوش ما گشوده است»، ایران، سال ششم، شماره ۱۶۰۷، شهریور ۱۳۷۹

۲. دکتر عزت‌الله فولادوند، «تحقیق‌ر روشنفکران محرومیت فرهنگ است»، ایران، ۱۶ شهریور ۱۳۷۹

۳. ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه دکتر احمد نقیب‌زاده، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۵ و ۴۷

4. H.D Lasswell and D. Lerner, **World Revolutionary Elites**, 1965

5. Antonio Gramsci, **Selections from Prison Notebooks**, London, 1971, p.15

6. Benda. J. in Hampson, Norman, **The Enlightenment**, London, 1986

۷. رامین جهانگللو، ملرنیته، دموکراسی و روشنفکران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۵ الی ۶۹

8. Edward Shills, **The Intellectual between Tradition and Modernity**, Hague, 1961

۹. دکتر حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷ به بعد

۱۰. کارل پوپر جامعه‌باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر خوارزمی، ۱۳۶۹. صفحه ۸۹۶ به نقل از هاینریش هاینه اندیشمند آلمانی

۱۱. گزیده‌فیه‌مافیه، مقالات مولانا، با تلخیص، مقدمه و

○ مطبوعات مستقلی

مورد توجه روشنفکران

قرار می‌گیرند که به گونه

منطقی و سنجیده به نقد

دستگاههای اجرایی و

سیاسی کشور، جناحها،

جریانهای تثبیت شده و

شناخته شده سیاسی و

تحلیل درست رویدادها

می‌پردازند و این کار را در

چارچوب قانون اساسی،

امنیت ملی، منافع ملی و

مصلحت عمومی انجام

می‌دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی